

احزاب کردستانی و کاربست شیوه ی مبارزه مسلحانه!

د. کامران امین آوه

در روند مبارزه ی اجتماعی، نیروهای انقلابی بسته به شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه و جنبش، اشکال و شیوه های مسالمت آمیز یا قهر آمیز معینی را در دستور روز مبارزه قرار می دهند. شیوه مبارزه نباید بر پایه خواست اندیشی به کار گرفته شود. به کارگیری هر شکل و شیوه ی نابجای مبارزه می تواند راه را برای ضربه پذیری و شکست جنبش هموار کند.

بر این مبنا، هم **گرایش اراده گرا و ماجراجوی** که بدون توجه به شرایط عینی حاکم بر جامعه و بدون در نظر داشتن سطح آگاهی و آمادگی و روحیه مردم دست به عمل می زند تا با از خودگذشتگی توده ها را بیدار و آتش قیام را روشن کند و هم **گرایش تسلیم طلبانه و انفعالی** که با بی عملی در انتظار خیزش خودجوش توده ها و یا سر عقل آمدن دیکتاتورها می نشینند، در عمل آب به یک آسیاب می ریزند و کمکی به رشد آگاهی سیاسی مردم و اعتلای جنبش انقلابی و دگرسازی در جامعه نمی کنند. گرایش اراده گرا و ماجراجو موجب هدر رفتن نیروهای انسانی و آسیب های جبران ناپذیر سیاسی - نظامی و گرایش تسلیم طلب و انفعالی با در پیش گرفتن پاسیفیسم سیاسی موجب انفعال هرچه بیشتر مردم و ادامه حیات دیکتاتورها می شوند.

روند مبارزه، راهی بدون فراز و نشیب و بدور از شکست ها و پیروزی های مقطعی نیست. هیچ حزب و جنبشی یک شبه به اهداف خود نخواهد رسید. یک حزب سیاسی و متعهد در دوران شکست و عقب نشینی، باید بدور از هرگونه حرکت اراده گرایانه سعی کند که نیروها و کادرهای خود را حفظ کند، به تجدید سازماندهی بپردازد و با حوصله و دقت برای تضعیف هر چه بیشتر نیروهای دشمن از یک سو و حرکات اجتماعی - سیاسی تازه از سوی دیگر بستر سازی کند.

برنامه ریزی سیاسی، ساماندهی خط مشی و گزینش شیوه مبارزه مناسب و بری از اشتباه بدون شک کار آسانی نیست. اما یک حزب با تجربه سیاسی، باید بکوشد با در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی جامعه، از

جمله سطح نفوذ و ارتباط خود با توده‌های مردم و توانایی واقعی خود در امر بسیج و سازماندهی و داشتن یک ارزیابی واقع بینانه از وضعیت سیاسی و نظامی رژیم، اشکال و شیوه‌های مناسب مبارزه را در دستور پیکار خود قرار دهد. در این راستا، هیچ شکل و شیوه‌ای از مبارزه را مطلق نکند. البته امری که بایست به آن بهای بیشتری داده شود، همانا مبارزه برای افزایش آگاهی سیاسی و فرهنگی مردم و بسیج و سازمانیابی آنها برای شرکت در مبارزه‌ی اجتماعی است. در عین حال یک حزب انقلابی بایستی با توجه به رشد جنبش سیاسی، شرکت توده‌ها در مبارزه و بوجود آمدن شرایط انقلابی، توانایی به موقع به کارگیری اشکال و شیوه‌های تازه مبارزه داشته باشد. به دیگر سخن، در برهه‌ی معینی بتواند با سرعت متناسب اشکال قهر آمیز را جایگزین اشکال مسالمت آمیز کند.

به گواه تاریخ تحولات اجتماعی در کشور ما، خلق‌های ایران در مراحل مختلفی از جنبش اعتراضی، برای مقابله با نیروهای سرکوبگر با تشکیل گروه‌های مسلح دست به اسلحه برده اند. شرکت نیروهای مسلح آذربایجان در جنبش مشروطیت (۱۲۸۷-۱۲۸۵)، وجود نیروهای مسلح ملل مختلف ایران در نهضت جنگل (۱۳۰۰-۱۲۹۳)، جنبش استقلال طلبانه به رهبری اسماعیل آغای سمکو (۱۳۰۹-۱۲۹۹)، وجود نیروهای مسلح فدایی و پیشمرگ در جنبش آذربایجان و کردستان (۲۵-۱۳۲۴)، قیام افسران خراسان (در مرداد ماه سال ۱۳۲۴)، جنبش ۴۶-۴۷ کردستان، به رهبری کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان، جنبش چریکی (فدایی و مجاهد) در دهه ۵۰-۴۰ شمسی، قیام مسلحانه افسران آزادیخواه نیروی هوایی و مردم در قیام بهمن ۵۷ و جنبش مقاومت کرد، به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و کومله، در سالهای پس از انقلاب بهمن در مصاف با نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی ایران، نمونه‌هایی از مبارزات قهرآمیز و مسلحانه‌ی مردم ایران است.

در کردستان ایران در برش‌های معین تاریخی، برای مقابله با رژیم‌های سرکوبگر تهران، مبارزه نظامی توأم با مبارزه‌ی سیاسی پیش برده شده است. مبارزه مسلحانه احزاب کردستانی در سالهای پس از انقلاب بهمن ۵۷ تا اوایل دهه ۷۰ شمسی نمونه بارز یک جنبش مسلحانه با پشتیبانی وسیع مردم است. ولی در همین فاصله‌ی زمانی، حرکات محدود مسلحانه یا عملیات ترور از سوی برخی از احزاب سرتاسری فاقد چنین خصلتی بوده است. جنبشهای اعتراضی خلق عرب در خوزستان (خردادماه ۵۸)، جنبش خلق مسلمان در تبریز (اسفند ماه ۱۳۵۸)، اتحادیه کمونیست‌های ایران در آمل (بهمن ماه ۱۳۶۰) و حرکات ایدئائی فرقان (۱۳۵۸) و مجاهدین بعد از خرداد ماه ۱۳۶۰، که بیشتر متمرکز به ترور شخصیت‌های سیاسی دولتی بود، همچنین عملیات مرصاد یا فروغ جاودان از سوی مجاهدین خلق ایران در مرداد ماه ۶۷ همه و همه به خاطر

فراهم نبودن شرایط لازم و عدم پشتیبانی مردم از آنها، در خون غرق و با شکست روبرو شده، نتوانستند زمینه ساز یک دگرگونی کیفی در جامعه شوند.

در کردستان ایران، بخصوص بعد از بهمن ۱۳۵۷، نه تنها احزاب کردستانی، بلکه تمام احزاب و گروه‌های سرتاسری معترض به حکومت اسلامی ایران [بغیر از حزب توده ایران و دیرتر فدائیان اکثریت که در جبهه مخالفان حکومت ایران قرار نداشتند] مسلح بودند. این وضع تا زمانی که احزاب کردستانی ناگزیر به عقب‌نشینی به روستا و کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان ایران و سرانجام به کردستان عراق نشده بودند، ادامه داشت. قابل توجه این که، پس از مقاومت بهار ۵۸ در شهر سنندج، هیچگاه احزاب کردستانی، شهرهای کردستان را به سنگر مقاومت مسلحانه تبدیل نکردند و در هنگام حمله نیروهای زمینی و هوایی حکومت تهران به کردستان، شهرها را بخاطر جلوگیری از آسیب رسانی به مردم عادی و غیر مسلح، ترک می‌کردند.

پیشروی نظامی نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی در کردستان، که با سرکوب نیروهای آزادیخواه و دگراندیش در کل ایران و عقب‌نشینی تدریجی احزاب کردستانی همپا بود، در اوایل نتوانست در امر ارتباط این احزاب با مردم و حضور نظامی‌شان در کردستان خلل جدی وارد سازد. احزاب کردستانی، علیرغم پراکندگی، بحران‌ها و انشعابات چند دهه گذشته و میلیتاریزه شدن این منطقه توسط رژیم، توانستند در مقاطع معینی، تاثیری چشمگیر بر رویدادهای سیاسی کردستان ایران داشته باشند. از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: اعتراض مردم کردستان در تیرماه ۱۳۸۴ به کشته شدن شوانه قادری در زیر شکنجه در مهاباد، اعتصاب سرتاسری مردم کردستان در اردیبهشت ۱۳۸۹ در پاسخ به فراهوان احزاب کردستانی در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و یارانش، اعتصاب بازاریها و بستن مغازه‌ها در کردستان در ۲۲ تیرماه در اعتراض به ترور دکتر قاسملو.

وجود و حضور این احزاب در کردستان ایران و تاثیرگذاری آنها بر رویدادهای این منطقه که بیشتر مرهون حفظ نیروهای سیاسی - نظامی آنها در مناطق مرزی ایران است، برای رژیم قابل تحمل نیست. از این رو، با ترور گسترده رهبری، کادرها و پیشمرگهای این احزاب در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران، دستگیری و اعدام اعضای آنها در زندانهای ایران، به راه اندازی جنگ‌های روانی - تبلیغاتی با اشکال گوناگون از جمله ایجاد سایتهای مختلف اینترنتی و حملات سایبری، تلاش در تحریف وقایع تاریخی و تخریب شخصیت‌های سیاسی کردستان ایران در رسانه‌ها، می‌کوشد با این نیروهای مردمی مقابله کند.

رد پای تاثیر سیاست‌های احزاب کردستانی را حتا با توجه به برخی نوشته‌های تحقیقی منتشره در ایران نیز می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه در مقاله‌ای مربوط به سیاست جمهوری اسلامی در دوران ریاست

جمهوری هاشمی رفسنجانی در ارتباط با کردستان و نقش احزاب کردستانی در روان سیاسی مردم کرد می‌خوانیم:

“... با پایان یافتن جنگ تحمیلی، حزب دموکرات کردستان ایران با میانجیگری اتحاد میهنی کردستان عراق، پیشنهادهایی را به جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به یک راه حل مسالمت آمیز درباره کردستان ارائه داد، اما در ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۸ و در جریان دومین دوره این مذاکرات در شهر وین عبدالرحمان قاسملو و پنج تن دیگر از مذاکره کنندگان کرد ترور شدند و در سال ۱۳۷۰ صادق شرفکندی، جانشین قاسملو در برلین مورد سوء قصد قرار گرفت و ترور شد. عوامل مذکور همانطور که گفته شد در ذهنیت و تلقی مردم از دولت هاشمی اثرات منفی برجای گذاشت که مردم استان اعتراض خود را نسبت به وضعیت موجود و سیاستهای دولت در منطقه را در انتخابات با مشارکت منفی خود اعلام داشتند.”^۱

مردم کردستان و احزاب کردستانی در تمام سالهای پس از انقلاب با درک درست خود از مفهوم اسلامی بودن این رژیم، از همان زمانی که اولین نطفه‌های ضدانقلابی و ارتجاعی رژیم برای به بیراه کشاندن انقلاب مردمی و اهداف اصلی آن شکل گرفت، در سنگر اول مبارزه با آن قرار گرفتند و تا زمانی که امکان مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای سرکوبگر تهران امکان پذیر بود، کردستان پشتیبان و پناهگاه تمام نیروها و شخصیت‌های مبارز و آزادیخواه ایران با هرگونه گرایش و جهان بینی بود.

با این حال، از اوایل سالهای دهه ۷۰ شمسی، احزاب کردستانی با توجه به سرکوب اکثر نیروهای آزادیخواه و دگراندیش چپ و دمکرات ایرانی، پیشروی نیروهای نظامی ایران و عقب نشینی احزاب کردستانی به کردستان عراق، با حفظ نیروی مسلح خود، بیشتر به فعالیت‌های سیاسی رو آوردند. تا آنجایی که برخی از پژوهشگران ایرانی نیز بر آن صحنه گذاشته، در رابطه با یکی از احزاب کردستانی چنین مینویسند:

“... حزب دموکرات کردستان ایران، مشی درگیری و ترور پراکنده را به کلی متوقف کرده و تنها فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خود را از راه برنامه‌های رادیویی و اعزام بعضی از هواداران به مناطق کردستان ایران دنبال کرد و عملاً از سال ۷۵ به بعد، خطر درگیری مسلحانه و ترور به نقطه صفر رسیده ...”^۲

اکنون پس از درگیریهایی که در پی یورش نیروهای نظامی ایران به واحدهایی از پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران در منطقه اشنویه بوجود آمد، پرسش‌هایی در رابطه به حضور نیروهای پیشمرگ کرد در

^۱ بررسی روند مشارکت شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴-۱۳۷۶، دکتر مسعود غفاری، بهروز زرین کاویانی، فصلنامه

ژئوپلیتیک/ سال هفتم شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۱۰-۸۸

^۲ همان منبع

کردستان ایران بوجود آمده است، که خود نیاز به واکاوی درست و خارج از هرگونه بغض و غرض شخصی و گروهی دارد، چرا که این رویداد، نه تنها بهانه‌ای برای یورش و حمله فیزیکی نیروهای سرکوبگر رژیم به احزاب کردستانی و تهدید به بمباران اردوگاههای آنان در کردستان عراق شده، بلکه از جانب برخی از نیروهای مخالف رژیم تهران نیز از زوایای مختلف فکری مورد انتقاد قرار گرفته است. برخی آن را فرصتی مناسب برای تسویه حساب با به اصطلاح "ناسیونالیست‌های کرد" (بخوان نماینده‌های فکری و سیاسی مردم کردستان) یافته سعی کرده‌اند با یک چرخش قلم تمام مبارزات احزاب کردستانی را زیر سوال ببرند، آن هم در حالی که اکثر قریب به اتفاق نیروهای کردستانی دچار هیچ گونه شبهه‌ای در مبارزه با حکومت اسلامی ایران نبوده، همواره در صف اول مبارزه با رژیم رعب و وحشت تهران قرار داشته‌اند.

نگاهی اجمالی به برنامه این احزاب به اصطلاح "ناسیونالیست" نشانگر این واقعیت کتمان‌ناپذیر است که تقریباً همه‌ی آنها علیرغم پافشاری در مبارزه برای حق تعیین سرنوشت مردم کردستان، پایبند به اصول جهانی حقوق بشر، دموکراسی، آزادی و پلورالیسم سیاسی، برابری زن و مرد، عدالت اجتماعی و ایده‌های سوسیالیستی و دمکراتیک، با خوانش‌های مختلف، هستند.

از سوی دیگر، از هنگام به حاکمیت رسیدن حکومت اسلامی در ایران، احزاب کردستانی با توجه به تناسب و توازن نیروها از شیوه‌های مختلف: از جمله شرکت در انتخابات‌های اوایل انقلاب گرفته تا مبارزه مسلحانه و مذاکره بهره گرفته‌اند. متأسفانه با توجه به ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه نیروهای حاکم، هرگونه حرکت مسالمت‌آمیز و مدنی احزاب کردستانی به شکست منجر شده است، دورنمای روشنی برای حل مسالمت‌آمیز مساله کرد در چارچوب حاکمیت اسلامی ایران دیده نمی‌شود. در واقع سردمداران جمهوری اسلامی با کتمان وجود مساله ملی، رد هرگونه تمایز ملی و وجود ملل مختلف در ایران و با اعتقاد به وجود یک امت اسلامی، عملاً این امر مهم را نادیده گرفته‌اند، با توجه به ماهیت مذهبی - عقیدتی و سیستم متمرکز سیاسی - اداری حاکم بر جامعه، توانایی و استعداد حل چنین معضلی را ندارند. به این دلیل، در تمام سالهای موجودیت تئوکراتهای اسلامی ایران، ما بگونه‌ای انکارناپذیر شاهد تنش‌هایی در کردستان ایران بوده‌ایم و تا زمانی که "صورت مساله" از سوی حاکمان ایرانی کتمان شود، این تنش‌ها ادامه خواهد داشت. نفی کثیرالململه بودن سرزمین ایران از سوی دو رژیم شاه و خمینی نه تنها به حل این تنش‌های داخلی یاری نرسانده، بلکه به حدت آن نیز افزوده است.

در تمام سال‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷، اکثر رهبران سیاسی کرد تأکید بر این امر مهم داشته‌اند که مساله ملی کردها در ایران یک مساله سیاسی است و راه حل نظامی ندارد. با این وجود، با توجه به یورش نیروهای نظامی ایران در مردادماه ۵۸ به کردستان، بعد از جهاد خمینی و اعدام و کشتارهای جمعی در کردستان -

بخصوص در قارنا و قلاتان و ایندرقاش، میلیتاریزه کردن کردستان و سرکوب مداوم نیروهای آزادیخواه کردستان، احزاب کردستانی تا اواسط دهه ۷۰ وادار به دفاع و مقاومت مسلحانه شدند. با عقب نشینی این احزاب به کردستان عراق و ایجاد اردوگاه برای هواداران و اعضای این احزاب در این منطقه، فرستادن پیک‌های حزبی به داخل کردستان برای انجام کارهای تشکیلاتی - تبلیغی و جمع آوری کمک‌های مالی، همچنین تهدیدهای مکرر نظامی و ترور رهبران و اعضای این احزاب در خارج و بخصوص در کردستان عراق توسط نیروهای ترور جمهوری اسلامی، این احزاب علیرغم حفظ نیروهای محدود نظامی، در دو دهه گذشته عملا از انجام حرکات مسلحانه خود داری کرده‌اند. در این اواخر برخلاف تبلیغات و جنجال‌های رسانه‌ای مشکل بتوان درگیریهای محدودی را که در کردستان ایران روی داده است چون آغاز مجدد جنگ مسلحانه در کردستان ایران قلمداد کرد، چرا که نه شرایط عینی و ذهنی لازم برای چنین عملی مهیا است و نه اکثر احزاب کردستانی که دفاتر و پایگاه‌های آنان در کردستان عراق مستقر شده است، چنین ادعای کرده‌اند. از سوی دیگر، برخلاف آنهایی که حضور پیشمرگان را زمینه ساز برای میلیتاریزه کردن جدید کردستان قلمداد می کنند، در تمام سال‌های پس از انقلاب ۵۷، و حتا در ۲ دهه گذشته که احزاب کردستانی عملا مبارزه مسلحانه را کنار نهاده بودند، حاکمان اسلامی ایران یک لحظه از نظامی کردن این منطقه غفلت نورزیدند، سرتاسر کردستان را به پایگاه‌های نظامی تبدیل کرده و هر گونه بانگ اعتراضی را با گلوله و چوبه‌های دار پاسخ گفته‌اند.

علیرغم تمامی اینها، سوالی که در برابر نیروهای کرد قرار می گیرد "چه باید کرد؟" آنها در شرایط موجود است، آن هم در شرایطی که عملا کل جنبش اعتراضی در ایران تقریبا در حالت رکود و سکون نسبی قرار دارد.

به نظر نگارنده، با توجه به ضعف جنبش سیاسی و سکون نسبی جنبش اعتراضی در کل کشور، نبود یک بدیل سیاسی قدرتمند و تاثیر گذار در داخل و خارج از ایران، عدم همکاری اپوزیسیون سیاسی ایرانی در چارچوب یک برنامه مشترک که منافع خلقها و ملل مختلف ایران را در برگیرد و در مجموع در نبود شرایط لازم برای انجام تحولات رادیکال در ایران، نه تنها زمینه برای جنگ مسلحانه مهیا نیست، بلکه فرستادن پیک‌های مسلح از سوی این احزاب نیز بدون مخاطره و تلفات نبوده و نیست. نباید فرزندان آگاه کرد دم تیغ دشمن قرار گرفته، قربانی شوند.

از سوی دیگر باید به این پرسش اساسی پاسخ داد: آیا برای احزاب کردستانی حرکات یا جنگ مسلحانه "هم استراتژی و هم تاکتیک" است یا اینکه در شرایط معین اوج گیری جنبش مدنی و سیاسی می تواند بگونه‌ای تاکتیکی به کار گرفته شود؟ حرکت مسلحانه اگر در پیوند با جنبش توده‌ای نباشد، نمی تواند به

خواستهای کوتاه مدت یا درازمدت خود دست یابد و به اهرم فشار برای به چالش کشیدن رژیم تبدیل گردد. حرکات اراده‌گرایانه نیروهای پیشاهنگ جامع، در نبود شرایط لازم، نه تنها به شکست نظامی آنها منجر خواهد شد، بلکه تاثیر منفی در روان اجتماع و روحیه مردم خواهد گذاشت. مردم از خود خواهند پرسید، که این چه حرکت مسلحانه‌ای است که مجریان آن پشت سر هم به دام دشمن می افتند و قربانی می‌دهند؟ چنین امری خواسته یا ناخواسته بسود دولت سرکوبگر و قدرت‌نمایی آن در مقابل مردم و ایجاد جو رعب و وحشت تمام خواهد شد. انجام هرگونه حرکت مسلحانه در کردستان بغیر از پشتیبانی توده‌های مردم، به پشت جبهه مطمئن، امکانات وسیع لجستکی و مالی، راه‌های مناسب برای تامین و رساندن سلاح و آذوقه، پشتیبانی نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایرانی و جهانی و... نیاز دارد؛ امری که فعلا اکثر احزاب کردستانی فاقد آن هستند.

نباید فراموش کرد که احزاب کردستانی با حضور در حساس ترین نوار مرزی ایران و عراق و رفت و آمد آزادانه مردم کردستان ایران به اقلیم کردستان از امکان بسیار خوبی برای ارتباط گیری با داخل کردستان ایران برخوردارند. این امکان می توان برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی مردم کرد، بالا بردن آگاهی اجتماعی و سیاسی و سمت دهی به مبارزه ی روزمره آنها بهره گرفت. هم چنین از طریق گسترش شبکه‌های حزبی در داخل، امکانات گسترده رسانه‌ای چون رادیو - تلویزیون، سایت ها و وبلاگهای اینترنتی، فیس بوک و تویتر و اینستاگرام... کمبود حضور علنی کادرها و اعضای این احزاب را در داخل کردستان ایران جبران نمود. حفظ و تربیت کادرهای حزبی، آموزش سیاسی پیشمرگه‌ها، بها دادن بیشتر به کارهای فکری - عقیدتی، گسترش شبکه‌های حزبی در داخل و خارج از کشور، تلاش مستمر برای سازماندهی و بسیج مردم، همچنین شرکت در فعالیتهای مدنی و فرهنگی محدود در جامعه، ایجاد جبهه متحد کردستانی و همکاری با نیروهای ترقیخواه سرتاسری و منطقه‌ای ایرانی که خواهان حل مساله ملی و حق تعیین سرنوشت آنها هستند می تواند به روند به انزوا کشیدن هرچه بیشتر حکومت ترور و اختناق و بالا بردن آگاهی سیاسی و ملی مردم یاری رساند. در این راستا، نزدیک شدن هر چه بیشتر احزاب کردستانی به یک دیگر، ایجاد جبهه متحد کرد و بهره‌گیری از تمام امکانات دیپلماتیک برای افشا و رسوا کردن هر چه بیشتر حکومت اسلامی در خارج از مرزهای ایران به اعتلای هر چه بیشتر جنبش اعتراضی در کردستان ایران یاری خواهد رساند. چه بسا جبهه متحد و نیرومند احزاب کردستانی بتواند بستری مناسب برای ایجاد جبهه فراگیرتری از نیروهای اپوزیسیون سرتاسری و احزاب ملی در مبارزه با رژیم تهران گردد.